

جناب آقای دکتر مصدق  
پیشرای ملت

تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۳

شماره ۲۳۴

پیوست

نامه ای که با امضای آقای دکتر آذر از طرف شورای مرکزی جبهه ملی بتاريخ ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳ بحضور جناب عالی فرستاده شده بود بنا بر اجازه ای که فرموده بودید مورد بررسی قرار گرفت و با کمال تأسف دیده شد که در نوشتن آن صداقت لازم بکار نرفته است و نویسندگانش با گفتن بعضی از جویانها و نگفتن بعضی دیگر برخلاف ادعای خود "اطلاعات صحیح" بعرض نویسانده اند.

و چون خواسته شده بود چنانکه نظری باشد نوشته شود بعرض این نامه مبادرت و از خدای بزرگ میخوایم برای آنکه در برابر آن پیشرای ارجمند حقیقت را بگویم و تمام حقیقت را بگویم و چیزی جز حقیقت نگویم مریاری کند.

در نامه مورد بحث نوشته شده است "جبهه ملی ایران برای آنکه بتواند علاوه بر احزاب سایر اجتماعات و دستجات را نیز در برگیرد تشکیل سازمانهای مختلف بنام سازمان دانشجویان • کارگران • بازاریان • پیشه وران • فرهنگیان • جوانان و غیره و تشویق و هدایت کرد تا کلیه عناصر و افراد علاقمند به جبهه از هر صنف یا طبقه ای بتوانند بوسیله تشکیلات مربوط بخود در آن شرکت کنند" چنین بنظر میرسد که نویسندگان نامه خواسته اند با ردیف کردن نام صنفهای گوناگون گستردگی تشکیلات جبهه ملی را نشان دهند در حالیکه این سازمانها بجز سازمان دانشجویان در عمل بسیار کوچک و بی ارزش بودند و هیچگاه عده اعضای غیر حزبی آنها از صد و پنجاه نفر تجاوز نکرد و گواه این گفته شماره کسانیست که از این سازمانها در انتخابات نخستین کنگره جبهه ملی شرکت کردند.

اما در مورد تشکیل کنگره و چگونگی انتخابات آن باید بعرض نویساند اکثریت شورای مرکزی قبلی که بنا بر سابقه آشنائی و رابطه خصوصی دورهم جمع شده و بعضی بکلی فاقد گذشته مبارزاتی بودند نخست به تشکیل کنگره رضایت نداشتند و بنا به پیشنهاد هیئت اجرائی میخواستند با شرکت مسئولین و اعضای کمیته های سازمانی ساخته و پدید آورده خود "پلنم" تشکیل دهند و طرحهای غلطی را که بر "سازمان رهبری" جبهه ملی حکمفرما ساخته بودند چهارمیخه کنند ولی همچنانکه در این نامه اقرار کرده اند "عناصر مختلف بخصوص احزاب و افراد آن" بطور جدی خواستار تشکیل کنگره شدند تا شاید از این راه دگرگونیهای لازم در اساسنامه جبهه ملی و روش سیاسی آن پدید آید اما این امید با تصویب آئین نامه ای که در آن خاصه خرجیهایی بسیار شده بود و بعد با انجام انتخابات ساختگی برپا رفت و کنگره نیز هیچ گره ای از کار فرو بسته جبهه ملی نگشود.

در این آئین نامه به ۳ حزب "ایران • مردم ایران • ملت ایران" اجازه داده شده بود هر کدام يك نماینده بکنگره بفرستند در حالیکه جمع نمایندگان بغیر از اعضای شورای مرکزی ۱۶۶ نفر بود و این خود میتواند نشانه بی اعتنائی کامل نسبت بحزبها باشد و اضافه بر این از "جمعیت نهضت آزادی ایران" و "جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران" هیچگونه نامی بیان نیامده در نتیجه برای آنها نمایندگی ای هم در نظر گرفته نشده بود.

تهیه کنندگان این آئین نامه چون میدانستند که نمایندگان دانشجویان آلت دست نخواهند شد تا آنجا

که میسر بود سازمان دانشجویان دانشگاه تهران نسبت به سایر سازمانهای این شهرستان نمایندگان کمتری دارند زیرا در حالیکه اعضای آنکت پر کرده سازمان دانشجویان باندازه و شاید بیشتر از اعضای آنکت پر کرده همه سازمانها دیگر جبهه ملی پر کرده سازمان دانشجویان تنها ۲۹ نمایندند و سایر سازمانها بر روی هم ۸۲ نمایندند و در مورد دانشگاههای خارج از تهران نیز تنها بدان یک نمایندند بهر کدام از آنها اکتفا کردند .

با اینهمه چون سه حزبی که وابسته جبهه ملی شناخته شده بودند و اعضای آنها در سازمانهای جبهه ملی فعالیت داشتند با استفاده از ماده چهار آئین نامه کنگره و با آنکه پر کردن آنکت جبهه ملی را برای اعضای خود که یکبار در حزب آنکت پر کرده و بطور جمعی وابستگی جبهه ملی پذیرفته شده بودند صحیح نمیدانستند در صورت شرکت در انتخابات سازمانها برآمدند کاری که هرگز گمان نمیشد و در جریان انتخابات عرض و رزی های آشکار و حمل آمد بنحویکه در انتخابات سازمان کارگران و سازمان جوانان برخلاف صریح ماده چهار آئین نامه که میگفت " کمیته هر سازمان باید جمیع کسانی را که عضو جبهه ملی هستند و بسن هیجده سالگی رسیده باشند به هیئت نظارت معرفی نماید " از معرفی عده ای خودداری و آنکت عده دیگری از جمله بعضی از اعضای احزاب را نپذیرفتند تا نامزدهائی که مورد نظر کمیته انتصابی ایند سازمان بود انتخاب نشدند و هیئت نظارت مرکزی هم بشکایتی که شد ترتیب اثر نداد و از این بدتر در مورد انتخابات سازمان محلات هم که بعد از سازمان دانشجویان قویترین سازمانهای جبهه ملی بود چون عده افرادی که حزب ملت ایران معرفی کرد باندازه ای بود که بطور مسلم نامزدهای این حزب پیروز میشدند انتخابات این سازمان را صورت ندادند و ده کرسی نمایندگان آن بدون هیچ دلیلی در کنگره خالی ماندند .

اما برای شرح آنچه در نخستین کنگره جبهه ملی گذشت این فرصت کافی نیست با اینهمه باید بطور مختصر - باستحضار برساند که کوشش پاره ای از اعضای احزاب که بکنگره راه یافته بودند و نیز پافشاری نمایندگان دانشجویان که پیام آن پیشوای بزرگ را آویزه گوش قرار داده بودند و میخواستند " در اساسنامه جبهه ملی منحصرا آن قسمت مربوط بشورای جبهه تجدید نظر کنند و جبهه را بصورتی در آورند که موثر شود " بجائی نرسید زیرا در مورد پیشنهاد پذیرفتن " جمعیت نهضت آزادی ایران " که با درخواستهای مکرر در دستور کار کنگره قرار گرفت چون پیدا بود اکثریت بآن رای خواهد داد بطور جار و جنجال و سم پاشیهای فراوان حالت خشمگینی برچید آورده و سپس با اینکه پیشنهاد شده بود نسبت باین کار پسر اهمیت باورقه اخذ رای شود با نشست و برخاست رای گرفتند و در حالیکه نتیجه بد رستی روشن نبود اعلام کردند وابستگی این جمعیت رد شده است و چون آقای آیتاله طالقانی " مهندس مازوگان " دکتر سحابی و حسن نزیه که چند روز بکنگره مانده و بصورتی مرکزی انتخاب شده بودند و بهمین عنوان هم در کنگره شرکت میکردند جلسه را ترک کردند و بسیاری از نمایندگان نیز برآشفته شدند در جلسه بعد گردانندگان کنگره بازی جدیدی آغاز نمودند و پیشنهادی را که به " جمعیت نهضت آزادی ایران " تکلیف میکرد دست به تصفیه زدند و عده ای از سوان مبارز خود را کنار گذارد و بعد وابسته جبهه ملی شناخته شد به تصویب رساندند و بدین ترتیب بجائی برای طرح پیشنهاد وابستگی " جامعه سرسیالیستهای نهضت ملی ایران "

باقی نماند و حتی از خواندن پیام آنها نیز خود داری شد

یکی دیگر از امیدها این بود که کنگره "در اساسنامه تجدید نظر" کند و روش غلط گذشته را در مورد انتخاب اعضای شورای مرکزی کنارگذارد و ترتیبی اتخاذ کند که تمام یا حداقل قسمتی از اعضای شورای مرکزی بجای آنکه پرسیده "مجموع هیئت کنگره" و "بطور جمعی" و "صفت شخصی" انتخاب شوند از طرف احزاب و جمعیتها و سازمانها جبهه ملی به "عنوان نماینده" تعیین گردند و بهمین دلیل در این زمینه پیشنهادهایی شد و از جمله نماینده حزب ملت ایران - پیشنهادی داد که برابر آن عده ای از اعضای شورای مرکزی بعنوان نماینده از سوی حزبها و جمعیتها و سازمانها فرستاده میشوند و عده ای دیگر از میان کسانی که دارای "جبهه ملی" و سابقه خدمتگذاری به ملت بودند "برای اکثریت اعضای کنگره برگزیده میشوند ولی همه این پیشنهادها در "کمیسیون اساسنامه و تشکیلات" دفن شدند

نگاهی بصورت اعضای این کمیسیون بخوبی نشان میداد که در ترکیب آن روح ضد حزبی داشتن شرط اساسی بود و سه تن از اعضای آنها که بظاهر در حزبی عضویت داشتند با عده انتخاب شدن بصورت شورای مرکزی یکسره تسلیم نظر گردانندگان کنگره گشتند

و بهمین دلیل بود که این کمیسیون در ماده اول اساسنامه پیشنهادی خود در توصیف جبهه ملی گفته بود "جبهه ملی ایران واحد مستقل تشکیلاتی و سیاسی است" و بعد که این تعریف ناقص در کنگره با اعتراض شدید اعضای احزاب روبرو شد ناچار جمله "که مرکب است از احزاب و افراد و جمعیتها و اتحادیه ها و عطا صورتن خواه" را بر آن افزودند ولی محدودیتها و گوناگونی را که در ماده سوم و چهارم و سی و نهم اساسنامه پیشنهادی برای احزاب پیش بینی کرده بودند با وجود تا رضائی شدید عده ای از اعضای کنگره سرانجام به تصویب رساندند

و باستناد همین اساسنامه نه تنها برای دانشجویان بلکه برای احزاب نیز "مجموع هیئت کنگره" برای مخفی و مستقیم و بصورت جمعی "ولایت نمایندگانی انتخاب کردند"

در این نامه نوشته شده است جبهه ملی "واجب انحلال احزاب اظهار نظری دو هیچ مورد خواه مربوط به داخل کشور و خواه راجع به خارج از کشور نکرده است" و برآستی هم همینطور بود ولی اینکه ادعا کرده اند "در تشکیلات جبهه ملی هیچگاه صحبت از انحلال احزاب نکرده است" درست نیست زیرا همیشه در جلسه های شورای مرکزی و کمیته های سازمانی و حوزه ها احزاب مورد حمله و سرزنش شدید قرار داشته و بطور غیر مستقیم برای انحلال خود زیر فشار بوده اند و حتی در جریان کنگره نیز این حمله و فشار بنحو بارزی بچشم میخورد

اما اینکه ادعا کرده اند "در غالب مراکز استانها و شهرستانها که طبقات مختلف مردم علاقمند به جبهه ملی و شرکت در مبارزات آزاد یخواهانه هستند احزاب وجود نداشته یا فقط بعضی از آنها دارای سازمانهای مختصری می باشند و هرگاه تشکیلات جبهه ملی منحصر بسازمان احزاب گردد در این مراکز نمی توان تشکیلات وسیع جبهه را که بتواند تماس و ارتباط با مردم محل داشته باشد برپا آورد" خلاف گویی از حد گذشته است زیرا جبهه ملی کونی با همه ادعاهای

در چهار مرکز استان (مشهد - تهریز - اصفهان - شیراز) نتوانست تشکیلاتی بوجود آورد و در همه آنها نیز از آغاز کار نقش اساسی بعهده حزبهما برده است و حتی بیشتر اعضای کمیته های سازمانی این استانها حزبی میباشند و البته نباید فراموش کرد که وجود دانشگاه و سازمانهای دانشجویی در این چهار شهر برای کار ایجاد جبهه ملی بسیار سردمند بود.

در مورد سازمانهای جبهه ملی در سه شهروستان (آبادان - اراک - کاشان) نیز که اثر وجودی آنها در آئین نامه کنگره دیده شد باز هم اعضای احزاب بودند که تشکیلات و فعالیت داشته و دارند و جادارد بعرض رسد در بسیاری از شهروستانهای دور و نزدیک نیز که شاید نویسندگان نامه از وجود آنها آگاه نیستند تنها از راه حزبهای وابسته است که مردم با نام جبهه ملی آشنائی دارند و گاهی هم از کارها و نشریه های آنها با خبر میشوند و بامید آینده خاطره مبارزات گذشته نهضت ملی و پیشرای ارجمند خود را در دل زنده نگاه میدارند.

در مورد "جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران" نیز باید گفته شود که این جامعه در بهار در آغاز

تجدید فعالیت جبهه ملی بطور رسمی دو خواست وابستگی کرد و در هر دو بهار هیئت اجرائی حتی بدون مراجعه بشورای مرکزی آنها رد نمود و چه خوب بود نویسندگان نامه دلیل این بی توجهی را روشن میکردند.

اما اینکه در این نامه ادعا شده است "علاوه بر آنکه اجرای نظرات حضرت مستطاب عالی در مورد پذیرش

کلیه احزاب و اجتماعات و دستتهائی که حاضرند در راه آزادی فداکاری کنند بر طبق مقررات اساسنامه امکان پذیر است"

سبب تعجب بسیار گردید زیرا از یکطرف بمرجوب ماده سوم اساسنامه "پذیرفتن هر نوع جمعیت سیاسی جدید در صلاحیت کنگره خواهد بود" و از طرف دیگر بنا بر قول نویسندگان نامه "شورای مرکزی منتخب کنگره کشوری است و بر طبق ماده چهل و دوم اساسنامه مصوب کنگره نمیتواند راسابه تغییر آن اقدام کند و این از وظائف کنگره بشمار میرود"

نویسندگان نامه در جای دیگر در ضمن گفتگو راجع به پذیرش کلیه احزاب و جمعیتها نوشته اند "اکنون

تقاضائی در این مورد وجود ندارد" با قبول اینکه آقایان جبهه ملی را بصورتی در آورده اند که دیگر حزب یا جمعیتی حاضر

بهمکاری با آنها نیست باید بعرض برسائیم که حداقل "جمعیت نهضت آزادی ایران" و "جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی"

را میتوان نام برد که مانند همیشه خود را از جبهه ملی جدا ندانسته و بطور جدی میخواهند پس از تجدید نظر در اساسنامه

جای شایسته خویش را در "سازمان ورهبری" جدید جبهه ملی پر نمایند.

چون گفته شده است "اعتراضات و مخالفت از طرف احزاب و عناصری بعمل می آید که در داخل جبهه ملی -

برده و در شورای مرکزی و یا سایر مراکز جبهه ملی شرکت دارند و مسئله اساسنامه از طرف آنها صرفا بعنوان بهانه ای -

برای ابراز مخالفتها بکار میرود" یاد آور میگردد که این "مخالفتها" منحصر به "احزاب و عناصر" داخل جبهه نیست

و همه کسانی که با نهضت ملی ایران پیوند ناگسستی دارند و برای جبهه ملی نقش سازمان دهندگی این نهضت را می شناسند

از اینکه "جبهه ملی را بصورتی در آورده اند که قادر به هیچ عملی نیست" سخت

عصبانی و ناراحت هستند و در ضمن لازم است بطور فشرده بعرض

برسانم " ابراز مخالفتها " از کجا شروع شد .

پس از تجدید فعالیت جبهه ملی دوسه تیرماه ۱۳۳۹ بتدریج روشن شد اکثریت آقایانیکه دروهم جمع شده و نام شورای مرکزی جبهه ملی بخود داده اند از مبارزه جدی و آشتی ناپذیر با استعمار و استبدادشانه خالی میکنند و بیشتر میخواهند با گفتگو و چانه زدن حقوق از دست رفته ملت ایران را بازگردانند و بهمین دلیل حزبهما و سازمانهایی که این روش را نمى پسندیدند خواستار تشکیل کنگره شدند ولی کنگره هم با شکل ناشایسته ای که پیدا کرد نه از لحاظ " روش سیاسی " و نه از لحاظ " سازمان ورهبری " نتوانست دگرگوئیهای لازم را بر ببرد آورد و اعتراضها پرا شدت بیشتری باقی ماند .

شورای مرکزی جدید هم که با امید جبران ضعف و ناهم آهنگی درونی خورد و برای جلب پشتیبانی حزبهما و سازمانها اعتراض کننده در آغاز تحریک نشان داد بمحض آنکه با اندک فشاری رهبرشد به حالت " خود باختگی " افتاد و هنگامیکه بیشتر اعضای آن در زندان بودند با دستور شکستن اعتصاب غذا ی زندانیان و دستور کتاره گیری از جوان کوششهایی که روز تارخی پانزدهم خرداد را بدنبال آورد و پس از آزادی اعضایش با سستی و عدم حرکت در مبارزه انتخاباتی که فرصت بسیار مناسبی بود و نیز با تنها گذاشتن دانشجویان دانشگاه در برابر حمله همه جانبه دستگاه استبداد و سرانجام با تصویب سیاست " صبر و انتظار " که هنگام تشریح آن آشکارا در مورد صحبت شعارهای اساسی جبهه ملی ایران ابراز تردید شد وضعی پدید آورد که نارضائیهای قبلی جای خود را بمخالفت جدی داد تا جائیکه عده از حزبهما ی وابسته و بخصوص سازمان دانشجویان دانشگاه بدون توجه بسکوت درد آوری که اکثریت شورای مرکزی نیم بند کنونی مهوداران آن بودند سیاست " ایستادگی و کوشش " پیش گرفتند و برای تغییر شکل " سازمان ورهبری " جبهه ملی دست با اقدامهایی زدند که خوشبختانه نامه های آن پیشوای خردمند صحت نظر آنها را ثابت نمود .

چون در بالا به " شورای مرکزی " لقب " نیم بند " داده شد باید توضیح داده شود که این شورا با توجه بجزبان کنگره ای که انتخاب کننده آن بود از آغاز کار نه دارای هم آهنگی و قدرت کافی بود و نه از پشتیبانی همگانی برخوردار داشت .

نخستین قدم شورای مرکزی انتخاب هیئت رئیسه و هیئت اجرایی بود که در اثر دسته بندیهای زننده نفاقهایی را پدید آورد که با عدم شوکت چند تن از اعضا در جلسه اول و دوم همراه بود و خوشبختانه پس از جلسه سوم مبارزه ای پیش آمد که اکثر اعضای شورای مرکزی بزندان افتادند و کشمکشها مدتی بمعقب افتاد ولی از هنگامیکه دوره زندان پایان یافت عده زیادی از شوکت در جلسه های شورای مرکزی خورداری کردند چنانکه در چند ماه گذشته چندین بار جلسه ها بمحضران حاضر نبودن عده کافی تشکیل نشد و در جلسه های تشکیل شده هم فقط اندکی بیش از نصف اعضا حضور داشتند .

برای نمرنه میتوان گفت دو جلسه ای که میخواستند هیئت رئیسه جدید را انتخاب کنند تنها هفده تن از اعضای شورای مرکزی در جلسه حاضر بودند و آقای دکتر آذر باده رای بسمت رئیس انتخاب شدند و یا در جلسه ای که آقای اللهیار صالح

تاریخ .....

شماره .....

پیوست .....

سیاست "صبر و انتظار" خود را پیشنهاد کردند نیز هفده تن از اعضا حضور داشتند و در جلسه بعد که برای تشکیل آن کوششهای بسیار نمودند و سیاست "صبر و انتظار" به تصویب اکثریت رسید و آقای اللهیار صالح برای اجرای آن اختیار داده شد بیست تن حاضر بودند .

و بهمین دلیل کسانی که در دستهای بکریهای شورای مرکزی چسبیده اند فکر تازه ای کرده و با استفاده از ماده ۱۰ و از دهم اساسنامه در دو جلسه پی در پی هیئت تن را بعنوان عضو جدید انتخاب کردند ولی از این عده هم جز چهار نفر بقیه حاضر همکاری و شرکت در جلسه های ایمن شورا نشدند .

اما چون در پایان نامه نوشته شده است " نظر باینکه مقابله با نظرات پیشوای معظم را به صلاح نهضت و ملت نمیدانیم " اجازه میخوایم <sup>در این مورد</sup> به عرض برسایم در چند سال گذشته آنچنان حق ناشناسیها و ناسپاسیهای در گفتار و رفتار - بعضی از آقایان دیده شده است که بگمان من این از راه "صلاح اندیشی" نیست که ادعا نموده اند با "نظرات پیشوای معظم" مقابله نخواهند کرد بلکه توانائی چنین کاری را در خود نمی بینند . زیرا هنگامیکه صلاهی صدق بزرگ در پهنه سیاسی ایران طنین افکند برای هیچ فردی که بخواهد در میان مردم سر بلند باشد چاره ای جز فرمانبرداری می چون و چرا نیست . اینک پیش از پایان دادن بنامه خود یاد آور میگردم که کمیته مرکزی بمن وظیفه داده است به عرض برسایم که همه وابستگان حزب ملت ایران برای انجام دستورها و آن پیشوای بزرگ بجان ایستاده اند .

با درود فراوان  
دبیر حزب ملت ایران  
دانش فروهر